



رئاسة الشؤون الدينية
بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

عقيدہ صحیح و آنچه با آن در تضاد است

فارسی

فارسي

العقيدة الصحيحة وما يضادها



تالیف

عبد العزیز بن عبد اللہ بن باز
رحمہ اللہ

العقيدة الصحيحة وما يُضادُّها

عقيدته صحيح

و آنچه با آن در تضاد است

علامه شیخ

عبد العزيز بن عبد الله بن باز

رحمه الله

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش تنها از آن الله است، و درود و سلام بر آنکه پیامبری پس از او نیست، و بر آل و اصحاب او باد، اما بعد:

از آنجایی که عقیده صحیح اساس دین اسلام و بنیان امت اسلامی است، سخن گفتن در این موضوع و نوشتن و تألیف جهت بیان و توضیح آن را مهم دیدم.

بر اساس دلایل شرعی از قرآن و سنت معلوم است که اعمال و گفتار تنها زمانی صحیح و قابل قبول است که از عقیده‌ای صحیح سرچشمه بگیرد. بنابراین اگر عقیده صحیح نباشد، همه اعمال و گفتارهایی که از آن ناشی می‌شود باطل خواهد بود، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [المائدة: ۵]، یعنی: «و هر کس به [ارکان] ایمان

کفر بورزد، قطعاً عملش تباه شده است و در آخرت از زیانکاران خواهد بود».

و الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾﴾ [الزمر: ٦٥]، یعنی: «به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که: اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت قطعاً بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهی شد».

و آیات در این معنا بسیارند.

و کتاب روشن خداوند و سنت پیامبر امین او صلی الله علیه وسلم دلالت بر این دارند که عقیده صحیح در ایمان به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت، و قضا و قدر (خیر و شر آن) خلاصه می‌شود. و این امور ششگانه اصول عقیده صحیحی است که

قرآن برای آن نازل شده و خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم را برای آن فرستاده است.

و ادله این اصول ششگانه در قرآن و سنت صحیح بسیار زیاد است، برای مثال موارد زیر:

اول: ادله از کتاب خداوند

از جمله فرموده الله عزوجل: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...﴾ [البقرة: ۱۷۷]، یعنی: «نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سمت مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به الله و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [های آسمانی] و پیامبران ایمان آورد».

و اینکه می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ...﴾ [البقرة: ۲۸۵]، یعنی: «رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند [و رسول و مؤمنان گفتند]: میان هیچ‌یک از پیامبرانش فرق نمی‌گذاریم [و به همه‌ی‌شان ایمان داریم]».

و اینکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۳۶﴾﴾ [النساء: ۱۳۶]، یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به الله و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده است و [به هر] کتابی که

پیش از این فرستاده است ایمان بیاورید [و بر آن پایدار باشید]؛ و هر کس به الله و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز قیامت کفر بورزد، بی تردید، در گمراهی دور و درازی افتاده است».

و اینکه می فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [الحج: ۷۰]،
یعنی: «آیا ندانسته‌ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می داند؟
بی گمان [همه] اینها در کتابی [ثبت] است. مسلماً این [کار] بر الله
آسان است».

دوم: ادله سنت:

اما احادیث صحیحی که دلالت بر این اصول دارند بسیار زیاد هستند، از جمله حدیث صحیح مشهوری که امام مسلم در صحیح خود

از امیر المؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه نقل می‌کند که جبرئیل علیه اسلام از پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد ایمان پرسید، و ایشان در پاسخ فرمودند: «الإيمان: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^(۱)، یعنی: «ایمان یعنی باور داشتن به الله، فرشتگان او، کتاب‌هایش، پیامبران‌ش، روز آخرت و خیر و شر قضا و قدر». بخاری و مسلم - با اختلاف اندک - این را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند.

همه آن چیزهایی که شخص مسلمان باید در رابطه با حق خداوند و امر آخرت و دیگر امور غیبی که خدا و پیامبرش بیان نموده‌اند باور داشته باشد از این اصول ششگانه منشعب می‌شود.

(۱) به روایت مسلم به شماره (۸).

بیان این اصول ششگانه به شرح ذیل است:

اصل نخست: ایمان به الله متعال

که متضمن چند امر است؛ از جمله:

ایمان به این که او خدای بر حق و شایسته عبادت است و هیچ ذات دیگری لایق عبادت نیست، چرا که او خالق بندگان، نیکوکار به آنان، روزی دهنده به آنان، آگاه از درون و بیرون آنان، و قادر بر پاداش دادن به اطاعت کنندگان و مجازات کردن گناهکاران است.

خداوند انسان‌ها و جن‌ها را آفریده و آنها را به عبادت خود فرمان داده است، چنان که الله متعال فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا ﴿٥٧﴾ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾﴾ [الذاریات: ۵۶-۵۸]، یعنی: «و جن و انس را فقط برای این آفریده‌ام که مرا عبادت

کنند [و از بندگی دیگران سر باز زنند] * نه از آنان روزی می‌خواهم و نه اینکه مرا خوراک دهند * [زیرا] الله است که روزی‌رسانِ نیرومند و برقرار است».

و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾ [البقرة: ۲۱-۲۲]، یعنی: «ای مردم، پروردگار خویش را عبادت کنید؛ همان ذاتی که شما و پیشینیاتان را آفرید؛ باشد که پرهیزگار شوید * آن ذاتی که زمین را برای شما گستراند، و آسمان را [همچون سقفی] بالای سرتان قرار داد، و از آسمان، آبی فروفرستاد و به وسیله آن، انواع میوه‌ها را به وجود آورد تا روزی شما باشد؛ پس همتایانی برای الله قرار ندهید، در حالی که [حقیقت را] می‌دانید».

خداوند متعال، پیامبران را فرستاد و کتابها را نازل کرد تا این حقیقت را بیان کنند و مردم را به سوی آن دعوت دهند، و از آنچه مخالف آن است، هشدار دهند، همانگونه که می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...﴾ [النحل: ۳۶]، یعنی: (و درحقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید فقط] الله را عبادت کنید و از طاغوت پرهیزید).

و الله سبحانه و تعالی می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]، یعنی: (و ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که [به مردم بگوید]: معبودی [به حق] جز من نیست؛ پس تنها مرا عبادت کنید).

و خدای عزوجل می فرماید: ﴿الر كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ ﴿١﴾ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ ﴿٢﴾﴾ [هود: ۱-۲]، یعنی: (الر (الف. لام. را). این [قرآن] کتابی است که آیات آن استحکام یافته است و سپس از جانب حکیمی آگاه، به روشنی بیان شده است * [پیام پیامبر این است] که جز الله را عبادت نکنید [که] بی تردید، من از سوی او برایتان بیم‌دهنده و بشارتگر هستم).
حقیقت این عبادت در این است که خداوند سبحان را به تنهایی در تمام امور عبادی که بندگان به آن مشغولند، مانند دعا، ترس، امید، نماز، روزه، قربانی، نذر و سایر انواع عبادت‌ها، عبادت کنیم. این عبادت باید با خضوع کامل نسبت به خداوند، امید به پاداش و ترس از بازخواست و مجازات او، همراه با کمال محبت به او و خاکساری و فروتنی در برابر عظمتش باشد.

کسی که در قرآن کریم تأمل کند در می‌یابد که بیشتر قرآن کریم در مورد این اصل بزرگ نازل شده است، مانند این فرمایش خداوند سبحان: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٤﴾﴾ [الزمر: ۲-۳]، یعنی: (همانا ما قرآن را به حق بر تو نازل کردیم، پس الله را در حالی که دین خود را برای او خالص گردانده‌ای عبادت کن * آگاه باشید که دین خالص [و خالی از شرک]، از آن الله است و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود انتخاب کرده‌اند [پندارشان این است که: آنها را فقط به این دلیل عبادت می‌کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند] و منزلت‌مان را بیشتر کنند). الله در مواردی که با هم اختلاف دارند میان آنان [و موحدان

راستین] داوری خواهد کرد. بی تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

و الله متعال می فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...﴾ [الإسراء: ۲۳]، یعنی: (و پروردگارت چنین فرمان داده است که: جز او را عبادت نکنید).

و اینکه فرموده است: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ [غافر: ۱۴]، یعنی: (تنها] الله را با خلوص اعتقاد بخوانید؛ هر چند کافران خوششان نیاید).

همچنین اگر کسی در سنت نبوی تأمل کند توجه به این اصل بزرگ را به خوبی متوجه می شود، از جمله روایتی که در صحیحین از معاذ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»، یعنی: «حق الله

بر بندگان این است که او را عبادت کنند و چیزی را برای او شریک قرار ندهند».^(۱)

از لوازم ایمان به خداوند ایمان به همه آن چیزهایی است که خداوند برای بندگانش واجب و فرض نموده از ارکان پنجگانه ظاهر اسلام، که عبارتند از: شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله، و برپا داشتن نماز، و دادن زکات، و روزه گرفتن رمضان، و حج بیت الله الحرام برای کسانی که توانایی دارند، و دیگر فریضه‌هایی که شریعت پاک اسلام آورده است.

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین این ارکان گواهی و شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله است. شهادت لا اله الا الله به معنای اخلاص عبادت تنها برای خداوند و نفی آن از دیگران است. و این همان معنای لا اله

(۱) به روایت بخاری به شماره (۲۸۵۶) و مسلم به شماره (۳۰).

الا الله است. همانطور که علما رحمهم الله گفته‌اند معنای این جمله این است که: هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد. بنابراین هر انسان و فرشته و جن و غیره‌ای که به غیر الله پرستیده شود معبود بر باطل است و تنها الله معبود به حق است، همانگونه که خود می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ ...﴾

[الحج: ۶۲]، یعنی: (این به سبب آن است که الله حق است، و آنچه را که [مشرکان] جز او می‌خوانند [همه] باطل هستند).

و قبلاً بیان شد که خداوند سبحان انسان‌ها و جنیان را برای این اصل بزرگ آفریده و آنان را به آن دستور داده است. و خداوند پیامبرانش را برای آن ارسال کرده و کتاب‌هایش را نیز برای آن نازل نموده، پس خوب بیندیش و تأمل کن تا دریابی که امروزه چگونه بیشتر مسلمانان نسبت به این اصل بزرگ نادان بوده تا جایی که غیر الله را پرستش

می‌کنند و حقی که تنها برای الله است را به دیگران داده‌اند. الله المستعان.

از جمله لوازم ایمان به خداوند: ایمان به این است که الله آفریدگار جهانیان و تدبیرکننده امور آنان و تصرف کننده در آنها با دانش و قدرتش است، آنگونه که خود خدای سبحان می‌خواهد، در میان آنها تصرف می‌کند؛ و اینکه الله مالک دنیا و آخرت و پروردگار همه جهانیان است و هیچ خالق و آفریدگار و پروردگاری جز او وجود ندارد. و او پیامبران را ارسال نموده و کتاب‌ها را برای اصلاح بندگان و برای دعوت آنها به سوی آنچه نجات و صلاح دنیا و آخرت آنها در آن قرار دارد نازل نموده است.

و اینکه الله سبحان در همه این موارد هیچ شریکی ندارد، همانگونه که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

[الزمر: ۶۲]، یعنی: (الله آفریدگار هر چیزی است و او تعالی بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿۵۴﴾ [الأعراف: ۵۴].

یعنی: [ای مردم]، بی‌گمان، پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قرار گرفت. [تاریکی] شب را با [روشنایی] روز می‌پوشاند که [هر یک،] آن [دیگری] را شتابان می‌جوید و خورشید و ماه و ستارگان را [پدید آورد] که [همگی] به فرمان او به خدمت [انسان] گماشته شده‌اند. آگاه باشید! آفرینش

و فرمانروایی، از آن اوست. پربرتک [و بزرگ] است الله که پروردگار
جهانیان است).

از ایمان به خداوند، ایمان به نام‌های نیک او و صفات والای او بدون
تحریف و تعطیل و کیفیت قائل شدن و مثل‌انگاری است.

بلکه واجب است همانگونه که در نصوص آمده بدون بیان کیفیت
از آن گذشت، همراه با ایمان به معانی بزرگی که اوصاف الهی به آن
دلالت می‌کند و واجب است که آن را بر وجه لایق او توصیف نمود
بدون اینکه هیچکدام از صفات او را با صفات مخلوقاتش تشبیه کرد،
همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ
الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]، یعنی: (هیچ چیز همانند الله نیست و او
شنوای بیناست).

و خدای عزوجل می فرماید: ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ
وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل: ۷۴]، یعنی: (پس برای الله امثال [و
شریک‌های متعدد] قائل نشوید. بی تردید، الله می‌داند و شما
نمی‌دانید).

این عقیده اهل سنت و جماعت است از اصحاب پیامبر خدا صلی
الله علیه وسلم و پیروان آنها به نیکی، و همان عقیده‌ای است که امام
ابوالحسن اشعری رحمه الله در کتاب «المقالات عن أصحاب الحديث
وأهل السنة» نقل کرده است، و دیگران از اهل علم و ایمان نیز آن را
نقل کرده‌اند.

امام اوزاعی رحمه الله می‌گوید: از زُهری و مکحول درباره آیات
صفات سوال شد، آنها گفتند: «از آنها همانطور که آمده بگذرید».

(یعنی همانگونه که نقل شده به آن باور داشته باشید).^(۱)

همچنین امام اوزاعی رحمه الله می گوید: «ما در حالی که تابعین وجود داشتند می گفتیم الله بر عرش قرار گرفته به آنچه در سنت در مورد صفات آمده ایمان داریم».^(۲)

ولید بن مسلم رحمه الله می گوید: «از مالک، اوزاعی، لیث بن سعد و سفیان ثوری رحمهم الله در مورد اخبار نقل شده در مورد صفات پرسیده شد، و همه آنها

(۱) به روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۷۳۵) و ابن عبدالبر در جامع العلم وفضله (۱۸۰۱)، اما با لفظ احادیث به جای آیات صفات و لفظ آن چنین است: «این احادیث را آنچنان که آمده روایت کنید و در رابطه با آن مناظره و بحث نکنید».

(۲) به روایت بیهقی در الأسماء والصفات (۸۶۵) و ابن تیمیه در «الحمویة» سند آنرا صحیح دانسته است (صفحه ۲۶۹)، و ذهبی در العرش (۲/۲۲۳) گفته است: روایانش ائمه‌ای مورد اعتماد هستند.

گفتند: آن‌ها را همانطور که آمده بدون کیفیت بگذرانید»^(۱).

و هنگامی که از ربیعہ بن ابی عبدالرحمن استاد امام مالک رحمہما اللہ در مورد استواء پرسیده شد فرمود: «استواء غیر مجهول است و چگونه بودن آن غیر قابل درک، رسالت از جانب خداوند است و بر عہدہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم است کہ آنرا بہ روشنی ابلاغ کند، و بر ما واجب است کہ آنرا تصدیق کنیم»^(۲).

و هنگامی کہ از امام مالک رحمہ اللہ درباره آن پرسیدند، فرمود: «استواء معلوم است و چگونه بودن آن مجهول، ایمان بہ آن واجب

(۱) بہ روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۹۳۰)، و بیہقی در الأسماء والصفات (۹۵۵).

(۲) بہ روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۶۶۵)، و بیہقی در الأسماء والصفات (۸۶۸).

است، و پرسیدن درباره‌اش بدعت است.» سپس به پرسشگر گفت:
«تو را جز مردی بد نمی‌بینم!» و دستور داد او را بیرون کنند.^(۱)

این معنا از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها هم روایت شده
است.^(۲)

امام ابو عبدالرحمن بن مبارک رحمه الله می‌گوید: «ما پروردگار
سبحان خود را این گونه می‌شناسیم که بر فراز آسمان‌ها بر عرش خود
قرار دارد و از مخلوقاتش جداست».^(۳)

(۱) به روایت لالکائی در شرح اصول اعتقاد (۶۶۴) و ابونعیم در حلیة الأولیاء (۳۲۵/۶) و
بیهقی در الأسماء والصفات (۸۶۷).

(۲) به روایت المزکی در المزکیات (۲۹)، و ابن بطه در الإبانة (۱۲۰)، و لالکائی در شرح
اصول اعتقاد (۶۶۳).

(۳) به روایت دارمی در الرد علی الجهمیة (۶۷)، و بیهقی در الأسماء والصفات (۹۰۳).

سخن ائمه در این زمینه بسیار زیاد است که نمی‌توان همه آنها را در اینجا نقل نمود. اما هرکس در پی اقوال بیشتری در این زمینه است، باید به کتاب‌هایی مراجعه کند که علمای اهل سنت در این باب نوشته‌اند؛ مانند کتاب «السنة» نوشته عبد الله بن امام احمد، کتاب «التوحيد» نوشته امام بزرگوار محمد بن خزیمه، کتاب «السنة» نوشته ابوالقاسم لالکائی طبری، کتاب «السنة» نوشته ابو بکر بن ابی عاصم و پاسخ شیخ الاسلام ابن تیمیه به اهل حماه که پاسخ بزرگ و پر فایده‌ای است. شیخ الاسلام رحمه الله در این پاسخ عقیده اهل سنت را توضیح داده و بسیاری از کلام آنها را نقل نموده و دلایل شرعی و عقلی را بر صحت گفته‌های اهل سنت و بطلان آنچه مخالفان‌شان گفته‌اند، آورده است.

سخن ائمه در این زمینه بسیار زیاد است و نمی‌توان همه آنها را در اینجا نقل کرد. کسانی که می‌خواهند به بسیاری از این مطالب دست

یابند، می‌توانند به کتاب‌هایی که علمای اهل سنت در این موضوع نوشته‌اند مراجعه کنند؛ مانند:

کتاب «السنة» نوشته عبد الله بن امام احمد، کتاب «التوحيد» نوشته امام بزرگوار محمد بن خزیمه، کتاب «السنة» نوشته ابوالقاسم لالکائی طبری، کتاب «السنة» نوشته ابو بکر بن ابی عاصم، و پاسخ شیخ الاسلام ابن تیمیه به اهل حماه که پاسخ بزرگ و پر فایده‌ای است.

شیخ الاسلام رحمه الله در این پاسخ عقیده اهل سنت را توضیح داده و بسیاری از کلام آن‌ها را نقل نموده و دلایل شرعی و عقلانی بر صحت گفته‌های اهل سنت و بطلان آنچه که مخالفان آن‌ها گفته‌اند را آورده است.

به همین ترتیب رساله معروف ایشان «التدمیه» شرح مفصل‌تری ارائه نموده و در آن عقیده اهل سنت را با ادله نقلی و عقلی بیان کرده و

به گونه‌ای پاسخ مخالفان را داده است که حق را آشکار نموده و باطل را برای هر عالمی که با نیت نیک و علاقه به شناخت حق به آن بنگرد ابطال کرده است.

خلاصه سخن این است که: اهل سنت و جماعت آنچه را که خداوند در کتابش برای خود ثابت نموده، و یا پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم در سنت صحیح خود برای پروردگارش ثابت نموده، ثابت می‌دانند، بدون مثل‌انگاری و تشبیه. آن‌ها خداوند را از همانندی با مخلوقاتش منزّه دانسته‌اند به گونه‌ای که از تعطیل (انکار صفات) به‌دور باشند. لذا از تناقضات در امان مانده و به تمام ادله وارد شده در شرع عمل کرده‌اند. و این سنت خداوند است که هر کسی بر حقی که پیامبرانش بر آن فرستاده شده‌اند تمسک جوید، و تلاش خود را در این راه به کار گیرد، و برای آن خلوص نیت داشته باشد، خداوند آن‌ها را در یافتن حق یاری می‌کند و حجتش را برای آن‌ها آشکار می‌سازد،

همانگونه که در قرآن فرموده است: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ
فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...﴾ [الأنبياء: ۱۸]، یعنی: (بلکه ما حق را بر
باطل می‌افکنیم که آن را در هم می‌شکند و ناگاه آن [باطل] نابود
می‌شود).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ
بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳]، یعنی: (و [کافران] هیچ
اعتراض و [مثلی برایت نمی‌آورند، مگر آنکه ما [نیز پاسخی] برحق و
خوش‌بیان‌تر برایت می‌آوریم).

و اما کسانی که با اهل سنت در آنچه درباره باب اسماء و صفات
اعتقاد دارند، مخالفت می‌کنند؛ بدون شک در مخالفت با دلایل نقلی
و عقلی قرار می‌گیرند؛ در حالی که تناقض آشکاری در هر آنچه اثبات
یا نفی می‌کنند، وجود دارد.

حافظ ابن کثیر رحمه الله در تفسیر مشهور خود سخن زیبایی پیرامون این موضوع دارد که در تفسیر این فرموده خداوند بیان می کند: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ...﴾ [الأعراف: ۵۴]، یعنی: (ای مردم)، بی گمان، پروردگار شما الله است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش قرار گرفت).

خوب است که برای فایده بزرگی که دارد اینجا نقل شود، ایشان رحمه الله می گوید: «مردم در این رابطه دیدگاه‌های بسیاری دارند که جای شرح آنها در اینجا نیست. اما ما در این مقام پیروی از روش سلف صالح را برگزیده ایم؛ بزرگانی مانند امام مالک، اوزاعی، ثوری، لیث بن سعد، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه و دیگر ائمه مسلمانان در گذشته و حال. روش ما این است که صفات خداوند را همانطور که آمده است، بدون تکلیف (ذکر چگونگی)، تشبیه یا تعطیل بپذیریم. هر

آنچه که در ذهن اهل تشبیه از خداوند متبادر می‌شود، از او نفی می‌شود، زیرا هیچ چیزی از مخلوقات به خداوند شباهت ندارد و هیچ چیزی همانند او نیست و او شنوا و بیناست. ﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]، یعنی: (هیچ چیز مانند او نیست و او شنوای بیناست).

بلکه همانطور که ائمه از جمله نُعَيم بن حَمَاد خُزَاعِي، استاد بخاری گفته‌اند: «کسی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه کند کافر است، و کسی که چیزی را که خداوند دربارهٔ خود بیان کرده انکار کند، کافر است».

در آنچه خداوند خود را به آن توصیف نموده و یا پیامبرش او را توصیف کرده هیچ تشبیهی وجود ندارد. بنابراین، کسی که آنچه که در آیات صریح و اخبار صحیح آمده است را برای خداوند ثابت بداند، به

گونه‌ای که مناسب جلال و بزرگی خداوند باشد و بدی‌ها را از او نفی کند، در مسیر هدایت گام برداشته است». پایان سخن ابن کثیر.

و همچنین در ایمان به خدا این اعتقاد نیز جای می‌گیرد که ایمان، گفتار و عمل است و با طاعت افزایش یافته و با معصیت کاهش می‌یابد. و اینکه جایز نیست کسی از مسلمانان را به دلیل گناهایی که کمتر از شرک و کفر است، تکفیر کرد؛ مانند زنا، دزدی، خوردن ربا، نوشیدن مسکرات، نافرمانی از والدین و دیگر گناهان بزرگ، مادامی که آن‌را حلال نمی‌شمارد. به دلیل این گفته خداوند سبحانه و تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾ [النساء: ۴۸]، یعنی: (بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را برای هر کس بخواهد می‌بخشد).

و به دلیل آنچه در احادیث متواتر از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت شده است، از جمله این فرموده ایشان: «همانا خداوند هر کسی را که در قلبش به اندازه یک مثقال دانه خردل از ایمان باشد از دوزخ خارج می‌کند».

اصل دوم: ایمان به فرشتگان

که در برگیرنده دو امر است:

امر نخست: ایمان کلی به آنها است. انسان مسلمان باید ایمان داشته باشد که خداوند فرشتگان را برای عبادتش آفریده و آنها را چنین توصیف نموده:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥٓ ۚ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿۳۶﴾ لَا يَسْبِقُونَهُۥٓ ۚ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِۦٓ يَعْمَلُونَ ﴿۳۷﴾ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ أَرَادْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ خَشْيَتِهِۦٓ مُشْفِقُونَ ﴿۳۸﴾﴾

[الأنبياء: ۲۶-۲۸]، یعنی: [مشرکان با این تصور که فرشتگان دخترانِ الله هستند] گفتند: «[الله] رحمان فرزندی [برای خویش] برگزیده است» او منزّه است؛ [چنین نیست که می‌پندارند] بلکه فرشتگان بندگان گرامی‌اش هستند * آنان هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و [پیوسته] به فرمانش عمل می‌کنند * [الله] گذشته و آینده آنان را می‌داند و آنان جز برای کسی که او پسندد [و از او راضی باشد] شفاعت نمی‌کنند و خود از بیم او هراسانند).

و آنها انواع مختلفی دارند؛ برخی از آنها مسئول حمل عرش هستند، برخی نگهبانان بهشت و جهنم، و برخی دیگر مسئول حفظ اعمال بندگان هستند.

امر دوم: ایمان به فرشتگان به صورت جزئی و تفصیلی؛ ما به طور تفصیلی به آن دسته از فرشتگان که خداوند و پیامبرش از آنان نام برده‌اند

ایمان داریم، مانند جبرئیل، میکائیل، مالک که نگهبان جهنم است، و اسرافیل که مسئول دمیدن در صور [بوق] است. ذکر آنها در احادیث صحیح آمده است از جمله: در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «فرشتگان از نور آفریده شده‌اند و جن از شعله‌ای از آتش، و آدم از چیزی که برای شما توصیف شده است».

اصل سوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی:

که دربرگیرنده دو امر است:

امر نخست: ایمان به کتاب‌های آسمانی به طور کلی؛ باید ایمان کلی داشت به اینکه خداوند برای بیان حق خود و دعوت به سوی او کتاب‌هایی را بر پیامبرانش نازل نموده است، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ

وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ... ﴿ [الحديد: ۲۵]، یعنی:

(درحقیقت، ما پیامبران خویش را با نشانه‌های روشن فرستادیم و کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] را با آنان نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ...﴾ [البقرة: ۲۱۳]، یعنی: (در آغاز، [مردم یک امت [و پیرو یک دین] بودند] اما پس از آنکه اختلاف کردند [آنگاه الله پیامبران را بشارت‌بخش و بیم‌دهنده برانگیخت و همراه با آنان کتاب [آسمانی] را به حق نازل کرد تا میان مردم در اختلاف‌شان داوری کنند؛ و فقط کسانی که [تورات] به آنان

داده شده بود - پس از آنکه نشانه‌های روشن به آنها رسید- به خاطر ستم و حسادتی که بینشان بود، در مورد آن اختلاف کردند).

امر دوم: ایمان به کتاب‌های آسمانی به‌طور جزئی و تفصیلی؛ ما به‌طور جزئی و تفصیلی به تمام کتاب‌هایی که خداوند از آن‌ها نام برده است، ایمان داریم؛ از جمله تورات، انجیل، زبور و قرآن که بهترین و کامل‌ترین آن‌هاست. قرآن، نگهبان و تصدیق‌کننده دیگر کتاب‌هاست و بر تمام امت واجب است که از آن پیروی نموده و بر اساس آن حکم کنند، همراه با آنچه که از سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و سلم نقل شده است. چرا که خداوند سبحان پیامبر خود محمد صلی الله علیه و سلم را به عنوان پیامبر برای تمام انسان‌ها و جن‌ها فرستاد و قرآن را بر او نازل کرد تا به وسیله آن حکم کند. این قرآن شفایی است برای آنچه در دل‌هاست، بیان‌گر هر چیزی و هدایت و رحمت برای مؤمنان است، چنان که خداوند تعالی فرموده است: ﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ

مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٥٥﴾ [الأنعام: ١٥٥]، یعنی: (و این [قرآن] که آن را نازل کردیم کتابی پُربرکت است؛ از آن پیروی کنید و پروا نمایید؛ باشد که مورد رحمت [الله] قرار گیرید).

و الله سبحانه وتعالى می فرماید: ﴿...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿٨٩﴾ [النحل: ٨٩]، یعنی: (و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و برای مسلمانان، رهنمود و رحمت و بشارت است).

و الله سبحانه وتعالى می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٨﴾ [الأعراف: ١٥٨]، یعنی: (بگو: ای مردم، من فرستاده الله به سوی همه شما هستم؛ همان [پروردگاری] که

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست؛ معبودی [به‌حق] جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس به الله و فرستاده‌اش - آن پیامبرِ درس‌ناخوانده‌ای که به الله و سخنانش باور دارد - ایمان بیاورید و از او پیروی کنید؛ باشد که هدایت شوید).

و آیات در این معنا بسیارند.

اصل چهارم: ایمان به پیامبران

که دربرگیرنده دو امر است:

امر نخست: ایمان کلی به پیامبران؛ باید به‌طور کلی به آن‌ها ایمان داشت و باور داشت که الله عزوجل پیامبرانی را برای بشارت و هشدار و دعوت به سوی حق برای مردم فرستاده است، هر کسی دعوت آنان را اجابت کند به خوشبختی می‌رسد، و کسی که با آن‌ها به مخالفت برخیزد دچار زیان و پشیمانی می‌شود، و آخرین و بهترین پیامبران، پیامبر

ما محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم است. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...﴾ [النحل: ۳۶]، یعنی: (و درحقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید فقط] الله را عبادت کنید و از طاغوت پرهیزید).

و الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: ﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ...﴾ [النساء: ۱۶۵]، یعنی: (پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا برای مردم پس از [بعثت] پیامبران، در مقابل الله [هیچ بهانه و] حجتی نباشد).

و الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾ [الأحزاب: ۴۰]، یعنی: (محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده است، [نه پدر زید و

نه هیچ کس دیگری] بلکه فرستادهٔ الله به سوی مردم و خاتم پیامبران است).

امر دوم: ایمان به پیامبران به طور جزئی و تفصیلی؛ هر کسی که خداوند نام برده یا از رسول خدا صلی الله علیه وسلم به طور ثابت نقل شده که نام برده است، ما به آن به طور جزئی و مشخص ایمان داریم، مانند نوح، هود، صالح، ابراهیم و دیگر پیامبران، درود و سلام خدا بر پیامبر ما و بر همهٔ آنان باد.

اصل پنجم: ایمان به روز بازپسین (آخرت)

که دربرگیرندهٔ امور زیر است:

ایمان به هر آنچه خداوند و پیامبرش صلی الله علیه وسلم در مورد رخدادهای بعد از مرگ خبر داده‌اند مانند فتنه و همچنین عذاب و نعمت قبر، و اتفاقات هولناک و سختی‌هایی که در روز قیامت واقع

می‌شود و پل صراط، ترازوی اعمال، حساب و جزای اعمال و نشر کارنامه اعمال در میان مردم، و اینکه کسانی کارنامه اعمالشان را به دست راست می‌گیرند و کسانی نیز کارنامه اعمالشان را به دست چپ یا از پشت سر می‌گیرند.

و همچنین ایمان به حوض پیامبران محمد که مردم بر آن وارد می‌شوند، و ایمان به بهشت و دوزخ، و دیدن خداوند توسط مؤمنان، و سخن گفتن خداوند با آنها، و دیگر اموری که در قرآن کریم و سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده، و باید به همه آن ایمان آورد و آنرا به گونه‌ای که خدا و پیامبرش صلی الله علیه وسلم بیان کرده‌اند تصدیق کرد.

اصل ششم: ایمان به قضا و قدر

که دربرگیرنده چهار امر است:

امر نخست: اینکه خداوند از آنچه بوده و آنچه خواهد بود آگاه است، واحوال بندگانش را دانسته و از روزی آنها و زمان مرگشان و اعمال و کردارشان و دیگر امور زندگی شان مطلع است، و هیچ چیزی از زندگی آنها بر خداوند پنهان نمی ماند، همانگونه که می فرماید: ﴿...أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۳۱]، یعنی: (همانا الله به هر چیزی داناست).

و خدای عزوجل می فرماید: ﴿...لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲]، یعنی: (تا بدانید که الله بر همه چیز تواناست و اینکه علم الله بر همه چیز احاطه دارد).

دوم: اینکه خداوند هر آنچه تقدیر نموده را نوشته است، همانگونه که خود می فرماید: ﴿قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا

كِتَابٌ حَفِيظٌ ﴿٦﴾ [ق: ٤]، یعنی: (بی تردید، ذراتی که زمین از بدن آنان می کاهد [همه را] می دانیم؛ و کتابی نگاهبان در اختیار داریم [که هر چه بر آنان مقدر گشته، در آن ثبت است]).

و الله سبحانه وتعالى می فرماید: ﴿...وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾﴾ [یس: ١٢]، یعنی: (و همه چیز را در کتابی روشن (لوح محفوظ) به شمار آورده ایم).

و الله سبحانه وتعالى می فرماید: ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾﴾ [الحج: ٧٠]، یعنی: (آیا ندانسته ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می داند؟ بی گمان [همه] اینها در کتابی [ثبت] است. مسلماً این [کار] بر الله آسان است).

سوم: اینکه اراده و مشیئت الهی قطعا شدنی است. هر آنچه او بخواهد می‌شود و هر آنچه نخواهد نمی‌شود، همانگونه که خود می‌فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: ۱۸]، یعنی: (الله هر چه بخواهد انجام می‌دهد).

و خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [یس: ۸۲]، یعنی: (فرمان او چون چیزی را اراده کند تنها این است که به آن می‌گوید: «موجود شو»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود).

و الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [التکویر: ۲۹]، یعنی: (و شما [چیزی را] نمی‌خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان [اراده کند و] بخواهد).

چهارم: اینکه خداوند همه موجودات را آفریده و هیچ خالق و پروردگاری جز او وجود ندارد، همانگونه که می‌فرماید: ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]، (الله آفریدگار هر چیزی است و او بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است).

و الله سبحانه وتعالى می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾ [فاطر: ۳]، یعنی: (ای مردم، نعمت الله را بر خود به یاد آورید. آیا آفریننده‌ای جز الله هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه [از حق] منحرف می‌شوید؟).

ایمان به تقدیر نزد اهل سنت و جماعت شامل این امور چهارگانه می‌شود بر خلاف اهل بدعت که برخی از آنرا انکار کرده و نپذیرفته‌اند.

و از امور مهم در عقیده صحیح که اهل سنت به آن باور دارند: محبت و ورزیدن برای خداوند و بغض و ورزیدن برای او و دوستی بخاطر او و دشمنی بخاطر اوست.

این عقیده ولاء و براء و از لوازم ایمان به خداوند متعال است.

انسان مؤمن، مؤمنان را دوست دارد و با آنان دوستی می‌کند، و کافران را دشمن می‌دارد و با آنان دشمنی می‌کند. و در رأس مؤمنان این امت، اصحاب پیامبر خدا؛ محمد صلی الله علیه وسلم قرار دارند، همانگونه که نزد اهل سنت و جماعت ثابت است؛ لذا آن‌ها را دوست می‌دارند و آن‌ها را به دوستی می‌گیرند و بر این باور هستند که آن‌ها

بهترین انسان‌ها پس از پیامبران هستند، به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «خَيْرُ الْقُرُونِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ»، یعنی: «بهترین قرن‌ها قرن من است، سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند و سپس کسانی که بعد از آن‌ها می‌آیند»^(۱).

و بر این باور هستند که بهترین آن‌ها ابوبکر صدیق است، سپس عمر فاروق، سپس عثمان ذوالنورین، سپس علی مرتضی -رضی الله عنهم اجمعین- و پس از آن‌ها بقیه عشره مبشره، سپس باقی صحابه رضی الله عنهم اجمعین، و در رابطه با اختلافات میان صحابه سکوت می‌کنند و بر این باور هستند که آن‌ها در این موضوعات اجتهاد کردند، اگر

(۱) به روایت بخاری (۳۶۵۱) و مسلم (۲۵۳۳) از حدیث عبدالله بن مسعود رضی الله عنه، لفظ صحیحین «خیر الناس»، و «خیر امتی» است.

اجتهادشان درست باشد دو پاداش و اگر اجتهادشان اشتباه باشد یک پاداش دارند.

و اهل بیت مؤمن پیامبر صلی الله علیه وسلم را دوست می‌دارند و آن‌ها را به دوستی می‌گیرند، و همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم - مادران مؤمنان - را دوست می‌دارند و برای آن‌ها رضایت الهی می‌طلبند. و از راه و روش روافض که نسبت به یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم دشمنی می‌ورزند و آن‌ها را دشنام می‌دهند و در رابطه با اهل بیت غلو نموده و آن‌ها را از جایگاهی که خداوند به آنان داده بالاتر می‌برند اعلام برائت می‌کنند. کما اینکه از روش ناصبیان که با گفتار و کردار خود اهل بیت را می‌آزارند اعلام برائت می‌کنند.

و هر آنچه در این مختصر بیان کردیم شامل عقیده صحیحی می‌شود که خداوند پیامبرش محمد صلی الله علیه وسلم را برای آن فرستاده

است، و این همان عقیده گروه نجات یافته یعنی اهل سنت و جماعت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره اش فرموده است: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»^(۱)، یعنی: «همچنان گروهی از امت من بر حق و پیروز خواهند بود که ترک یاری دیگران به آنها آسیبی نمی‌رساند تا اینکه امر الهی (قیامت) فرا برسد».

وهمچنین فرموده اند:

«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ مَنْصُورَةً»^(۲)، یعنی: «همچنان گروهی از امت من بر حق و پیروز خواهند بود».

(۱) به روایت مسلم (۱۹۲۰)، از حدیث ثوبان رضی الله عنه.

(۲) به روایت ابن ماجه (۳۹۵۲)، از حدیث ثوبان رضی الله عنه و ابن حبان (۶۷۱۴) و حاکم (۸۶۵۳) آنرا صحیح دانسته‌اند.

و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اِفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَيَّ إِحْدَى
وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَيَّ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً،
وَسَتَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَيَّ ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً
قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ كَانَ عَلَيَّ مَا أَنَا عَلَيْهِ
وَأَصْحَابِي»^(۱)، یعنی: «یهودیان هفتاد و یک فرقه شدند، و نصارا هفتاد
و دو فرقه شدند، و این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد که همه آنها
در دوزخ خواهند بود مگر یک فرقه، صحابه عرض کردند آنها چه
کسانی هستند ای رسول خدا؟ ایشان فرمودند: کسی که بر راه و روش
من و یارانم باشد».

(۱) به روایت ابو داود به شماره (۴۵۹۶)، و ترمذی به شماره (۲۶۴۰).

عقاید مخالف با عقیده صحیح

اما کسانی که از این عقیده منحرف شده‌اند و بر ضد آن گام برداشته‌اند، اقسام مختلفی دارند. برخی از آنها پرستندگان بت‌ها، تندیس‌ها، فرشتگان، اولیا، جن، درختان، سنگ‌ها و دیگر اشیاء هستند. این افراد به دعوت پیامبران پاسخ ندادند، بلکه با آنها مخالفت کرده و از آنها سرپیچی کردند، همانطور که قریش و اقوام عرب با پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم کردند. آنها از معبودهای خود برای رفع نیازها، درمان بیماران و پیروزی بر دشمنان یاری می‌خواستند و برای آنها قربانی می‌کردند و نذورات می‌نهادند. هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم این کارها را انکار کرد و از آنها خواست که عبادت را تنها برای خداوند متعال خالص کنند، آنها شگفت‌زده شدند و آن را انکار کردند و گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾

[ص: ۵]، یعنی: (آیا معبودان [مختلف] را [تبدیل به] معبودی یگانه کرده است؟ این واقعاً چیز عجیبی است).

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم همچنان مردم را به سوی خدا دعوت می کرد و آن‌ها را از شرک برحذر می ساخت و حقیقت چیزی که به آن دعوت می کرد را برایشان توضیح می داد، تا اینکه خداوند برخی از آن‌ها را هدایت کرد. پس از آن، مردم به تدریج به دین خدا گرویدند و دین اسلام پس از دعوت مستمر و جهاد طولانی که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و صحابه اش رضی الله عنهم و تابعین نیک آن‌ها انجام دادند بر سایر ادیان غالب شد. سپس شرایط تغییر کرد و جهل بر بیشتر مردم غلبه کرد تا جایی که بسیاری از آن‌ها دوباره به دین جاهلیت بازگشتند؛ به طوری که در پیامبران و اولیا غلو کرده، آن‌ها را می خواندند و از آن‌ها کمک می خواستند و انواع مختلف شرک را مرتکب می شدند. آن‌ها

دیگر معنای «لا اله الا الله» را نمی دانستند آنگونه که کفار عرب می دانستند. والله المستعان.

و این شرک همچنان در میان مردم تا دوران ما رواج پیدا نمود و منتشر گردید که دلیل آن غلبه جهل و فاصله طولانی از دوران نبوت بود.

شبهه متأخران همان شبهه های پیشینیان است که می گفتند:

﴿...هَؤُلَاءِ شُفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ [یونس: ۱۸]، یعنی: (اینها، [واسطه ها و] شفاعتگران ما نزد الله هستند). و آنجا که می گفتند:

﴿...مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾ [الزمر: ۳]، یعنی: (آنها را فقط به این دلیل عبادت می کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلت ما را بیشتر کنند]).

ولی خداوند این شبهه را باطل کرده و روشن ساخت که هر کسی غیر از او را بپرستد - هر که باشد - در واقع شرک ورزیده و کافر شده

است. همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ...﴾ [یونس: ۱۸]، یعنی: (و [مشرکان] به جای الله چیزهایی را عبادت می‌کنند که نه به آنان زیانی می‌رساند و نه سودی به آنان می‌بخشد و می‌گویند: این‌ها، [واسطه‌ها و] شفاعتگران ما نزد الله هستند).

خداوند در پاسخ به آن‌ها فرمود: ﴿...قُلْ أَتَنْبِئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [یونس: ۱۸]، یعنی: ([ای پیامبر،] بگو: آیا [به گمان خود] الله را از چیزی [شریکی] آگاه می‌سازید که در آسمان‌ها و زمین [برایش قائلید و خود] نمی‌دانند؟ او منزّه است و از چیزهایی که با وی شریک می‌سازند، برتر است).

و خداوند در این آیه بیان فرمود که عبادت غیر از او چه عبادت پیامبران و اولیا باشد یا دیگران، شرک اکبر است حتی اگر کسانی که

مرتکب آن می شوند نامش را چیز دیگری بگذارند. خداوند می فرماید:

﴿...وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى...﴾ [الزمر: ۳]، یعنی: (و افرادی که غیر الله را [دوست و] کارساز خود انتخاب کرده اند [پندارشان این است که:] آنها را فقط به این دلیل عبادت می کنیم که ما را به الله نزدیک گردانند [و منزلت مان را بیشتر کنند].).

سپس خداوند در پاسخ به آنها می فرماید: ﴿...إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [الزمر: ۳]، یعنی: (الله در مواردی که با هم اختلاف دارند میان آنان [و موحدانِ راستین] داوری خواهد کرد. بی تردید، الله کسی را که دروغگوی ناسپاس باشد، هدایت نخواهد کرد).

در اینجا خداوند به وضوح بیان می‌کند که عبادت کردن غیر او از طریق دعا، ترس، امید و امثال آن، کفر ورزیدن به اوست. و سخن آنان را که می‌گویند «معبودانشان آن‌ها را به خدا نزدیک می‌کنند»، تکذیب می‌کند.

از جمله اعتقادات کفرآمیز و مخالف عقیده صحیح که مخالف پیام و دعوت پیامبران علیهم السلام هم هست، باورهای ملحدان این عصر از جمله پیروان مارکس، لنین و داعیان کفر و الحاد است. این افراد ممکن است آن را سوسیالیسم، کمونیسم، بعثیسم یا هر نام دیگری بنامند؛ اما یکی از اصول این ملحدان آن است که خدا وجود ندارد و تنها ماده است که حقیقت زندگی را تشکیل می‌دهد.

هر کسی نگاهی به کتاب‌های آن‌ها داشته باشد و اعتقاد و باور و اندیشه آنها را مطالعه نماید، به یقین این موضوع را درک خواهد کرد که

از اصول آنها انکار معاد، انکار بهشت و جهنم و کفر ورزیدن به همه ادیان است. و هیچ شکی نیست که این عقیده مخالف همه ادیان آسمانی است و پیروانش را با عواقب وخیمی در دنیا و آخرت روبرو خواهد کرد.

از جمله اعتقادات مخالف با عقیده صحیح: اعتقادی است که برخی از صوفیان دارند، مبنی بر این که برخی از افرادی را که «اولیا» می‌نامند در تدبیر امور عالم با خدا شریک می‌دانند و معتقدند که آنها در امور جهان تصرف می‌کنند. این افراد را به نام‌های «اقطاب»، «اوتاد»، «اغواث» و سایر نام‌هایی که برای خدایان خود اختراع کرده‌اند، می‌نامند. این یکی از زشت‌ترین انواع شرک به خداوند متعال است. و هر کس در شرک پیشینیان از اهل جاهلیت تأمل کند و آن را با شرکی که در میان متأخران رواج یافته مقایسه نماید، درخواهد یافت که شرک متأخران بزرگ‌تر و خطرناک‌تر است.

توضیح این موضوع به شرح زیر است: کفار عرب در زمان جاهلیت به دو چیز شناخته شده بودند:

نخست: آن‌ها در ربوبیت شرک نورزیده، بلکه در عبادت شرک ورزیدند؛ آن‌ها به توحید ربوبیت اقرار داشتند همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ...﴾ [الزخرف: ۸۷]، یعنی: (و اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است، مسلماً می‌گویند: الله).

و الله تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ مَنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ [یونس: ۳۱]، یعنی: (ای پیامبر، به مشرکان] بگو: کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می‌بخشد؟ یا کیست که بر گوش‌ها

و دیدگان حاکم است؟ و کیست که [موجود] زنده را از [ماده] بی جان بیرون می آورد و [ماده] بی جان مرده را از [موجود] زنده خارج می سازد؟ و کیست که کار [جهان و جهانیان] را تدبیر می کند؟ خواهند گفت: الله. پس بگو: آیا پروا نمی کنید؟).

و آیات در این معنا بسیار زیاد است.

دوم: شرک آن‌ها در عبادت به طور دائمی نبود. شرک آن‌ها در زمان رفاه و آسایش بود، اما در زمان سختی و بحران، عبادت را تنها به خداوند اختصاص می دادند، همان طور که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [العنکبوت: ٦٥]، یعنی: (وقتی [مشرکان] در کشتی سوار می شوند، الله را با اخلاص می خوانند؛ اما چون آنان را به خشکی می رساند و [از خطر غرق شدن] می رهاند، آنگاه [باز هم] شرک می ورزند).

اما مشرکان متأخر در دو زمینه نسبت به مشرکان عصر نخستین اسلام بیشتر دچار انحراف شده‌اند: اول: اینکه آن‌ها در ربوبیت نیز شرک ورزیده‌اند. دوم: اینکه در زمان رفاه و سختی به شرک روی آورده‌اند. کسی که با آن‌ها در آمیخته و احوال آن‌ها را بررسی کرده باشد به خوبی این موضوع را می‌داند و این افراد را در کنار قبر حسین، بدوی و دیگران در مصر، قبر عیدروس در عدن، قبر هادی در یمن، قبر ابن عربی در شام، قبر شیخ عبدالقادر گیلانی در عراق و دیگر قبور معروف که در آن‌ها مردم عوام دچار غلو شده‌اند و بسیاری از حقوق خداوند عزوجل را به آن‌ها اختصاص داده‌اند، مشاهده کرده است.

کمتر کسی پیدا می‌شود که این اعمال را نادرست بشمارد و حقیقت توحیدی که خداوند با فرستادن پیامبرش صلی الله علیه وسلم و پیش از او با فرستادن دیگر پیامبران علیهم الصلاة والسلام بر مردم روشن کرده

است را برای آن‌ها بیان کند. در برابر این فاجعه باید گفت: إنا لله وإنا إليه راجعون.

یکی از باورهای مخالف با عقیده صحیح در باب اسماء و صفات، باورهای اهل بدعت از جمله جهمیة، معتزله و کسانی است که راه آنان را در پیش گرفته‌اند و صفات خداوند عزوجل را انکار نموده و او را فاقد صفات کمال دانسته‌اند و او را با صفات موجودات معدوم، جماد و امور غیرممکن توصیف کرده‌اند. خداوند از گفته‌های آنان منزّه و بلند مرتبه است.

و در این زمینه کسانی که برخی صفات را نفی کرده و برخی دیگر را اثبات کرده‌اند - مانند اشاعره - وارد می‌شوند. زیرا در صفاتی که اثبات کرده‌اند، همان چیزی بر آن‌ها لازم می‌آید که از آن در صفات نفی شده فرار کرده‌اند. آن‌ها دلایل این صفات را تأویل کرده‌اند و بدین

ترتیب با دلایل نقلی و عقلی مخالفت کرده و در این مورد تناقض آشکاری دارند.

اهل سنت و جماعت اسماء و صفاتی که خداوند برای خود اثبات کرده یا رسول خدا محمد صلی الله علیه وسلم برای او اثبات کرده است را بر وجه کمال پذیرفته‌اند و او را از هر گونه شباهت با مخلوقش پاک و منزّه دانسته‌اند. آن‌ها به تمام دلایل شرعی عمل نموده و از تحریف و تعطیل در امان مانده و مانند دیگران - چنانکه بیان شد - دچار تناقض نشده‌اند، و این راه نجات و خوشبختی در دنیا و آخرت و همان راه راستی است که پیشینیان و امامان این امت پیموده‌اند؛ و آخر این امت اصلاح نمی‌شود مگر با همان چیزی که اول امت با آن اصلاح شد؛ و آن پیروی از قرآن و سنت و ترک هر چیزی است که با آن‌ها مخالف باشد. از خداوند متعال خواهیم که امت را به راه درست بازگرداند، دعوت‌کنندگان به هدایت را در میان آنان بیفزاید و رهبران و عالمانشان

را در مبارزه با شرک، نابودی آن و هشدار نسبت به ابزارهای آن یاری
دهد... همانا او شنوا و نزدیک است.

و خداوند صاحب توفیق است و او برای ما کافیست و و هیچ حول
و قوتی جز با او نیست.

و سلام و درود خداوند بر بنده و پیامبرش محمد و خاندان و یاران
او باد.



رسالة الحرمين

پیام الحرمین

محتوای راهنما برای زیارت کنندگان مسجدالحرام و مسجدالنبی به زبانهای مختلف

